



«بروس فردریک اسکینر» یکی از مشهورترین روان‌شناسان آمریکایی در جهان و رهبر علم رفتار در قرن بیستم است که در ۲۰ مارس سال ۱۹۰۴ در شهری کوچک به نام «سوسکوهانا» در پنسیلوانیا متولد شد و از دو پسر خانواده، بزرگ‌تر بود. پدرش وکیل و مادرش خانه‌داری باذکوت و پرتوان بود. آنان آدم‌های سخت‌کوشی بودند که مقررات رفتار مناسب را در فرزندان‌شان القا می‌کردند. مادرش هرگز از معیارهای سخت و جدی خود منحرف نمی‌شد.

پدر «اسکینر» با آگاه‌ساختن او از عاقبتی که به تبهکاری منجر می‌شود، در آموزش اخلاقی فرزندش مشارکت داشت. «بروس» پسری بسیار فعال و اهل تفریح بود، مدرسه را دوست داشت و از چند معلم خوب خود، اطلاعات زیادی درباره‌ی زبان انگلیسی، ادبیات، ریاضیات و علوم

بروس فردریک اسکینر

کسب نمود. او به‌عنوان یک پسر، همواره در حال خلق کردن بود. او اسکیت، رورؤک، سورتمه، گاری، الاکلنگ، چرخ و فلک، تیرکمان، تفنگ بادی، بادبادک و هواپیمای مدل می‌ساخت.

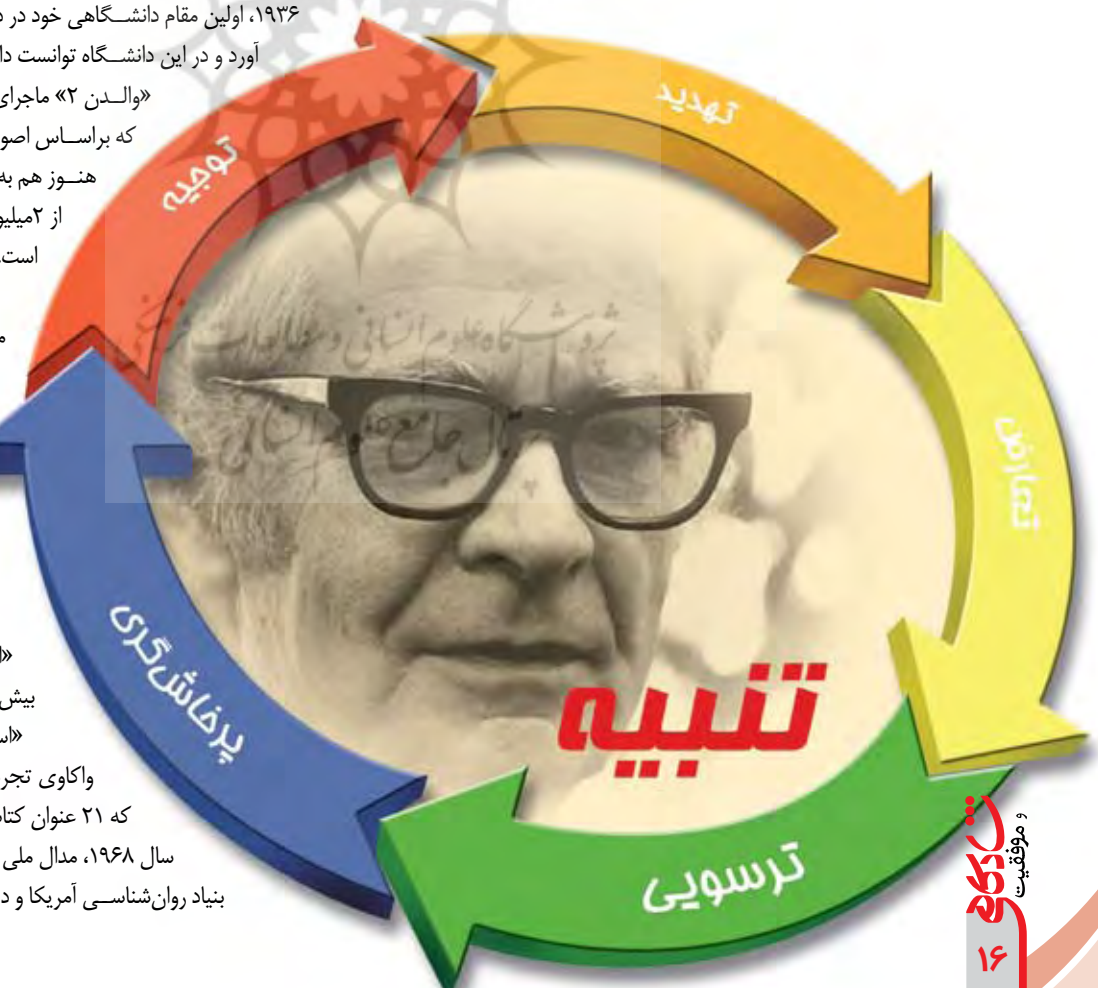
«اسکینر» در کالج «هامیلتون» در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی تحصیل کرد و پس از فارغ‌التحصیلی، انتظار داشت که رمان‌نویس شود. او که توسط اظهار نظر مطلوب شاعر نامی «رابرت فراست» درباره‌ی اثر خود ترغیب شده بود، در اتاق زیر شیروانی خانه‌ی والدین خود در شهر «اسکراتون» مطالعه را آغاز کرد و تصمیم گرفت بنویسد اما نتیجه‌ی تلاش‌های او بسیار ضعیف بود. او به فکر افتاد که به یک روان‌پزشک مراجعه کند اما پدرش معتقد بود که این کار، هدر دادن پول است.

«اسکینر» پس از شکست در نویسندگی، «اسکراتون» را به مقصد دهکده‌ی «گرینیچ» در نیویورک ترک کرد اما دریافت که در آن‌جا هم نمی‌تواند بنویسد. سرانجام نتیجه‌گرفت که نمی‌تواند نویسنده‌ی موفقی شود چون حرف مهمی برای گفتن ندارد، سپس چون به رفتار انسان علاقه داشت، در سال ۱۹۲۸ برای تحصیلات تکمیلی، وارد دانشگاه «هاروارد» شد.

«اسکینر» پس از ۳ سال تحصیل در برنامه‌ی تحصیلات تکمیلی روان‌شناسی، در سال ۱۹۳۱ از «هاروارد» مدرک دکترای گرفت. سپس دوره‌ی فوق‌دکترای ۵ ساله را در آزمایشگاه «کروزیر» گذراند. او در سال ۱۹۳۶، اولین مقام دانشگاهی خود در دانشگاه «مینه‌سوتا» را به‌دست آورد و در این دانشگاه توانست داستان بلند «والدن ۲» را بنویسد. «والدن ۲» ماجرای یک جامعه‌ی آرمانی کوچک بود که براساس اصول تقویت اداره می‌شد. این کتاب هنوز هم به چاپ می‌رسد و تا به حال بیش از ۲ میلیون نسخه از آن به فروش رفته است.

از دیگر کتاب‌های «اسکینر» می‌توان به «علم و رفتار انسان»، «رفتار کلامی»، «تراکم نگاری»، «فن‌آوری تدریس»، «وابستگی‌های تقویتی»، «فراسوی آزادی و شأن»، «درباره‌ی رفتارگرایی»، «جزئیات زندگی من»، «شکل‌گیری یک رفتارگرا»، «مسأله‌ی پیامدها»، «از پیری لذت ببرید» و «تأمل بیش‌تر» اشاره نمود.

«اسکینر» بنیان‌گذار آموزشگاه واکاوی تجربی رفتار و نویسنده‌ای پرکار بود که ۲۱ عنوان کتاب و ۱۸۰ مقاله نگاشته است. او در سال ۱۹۶۸، مدال ملی دانش، در سال ۱۹۷۱، مدال زرین بنیاد روان‌شناسی آمریکا و در سال ۱۹۷۲، جایزه‌ی اومانیست



سال را دریافت نمود و در سال ۱۹۹۰ نیز به پاس یک عمر خدمت برجسته برای روان‌شناسی، از او قدردانی شد.

در یک بررسی که درست پیش از مرگ «اسکینر» انجام گرفت، از مورخان روان‌شناسی و مدیران بخش‌های روان‌شناسی در دانشگاه‌ها خواسته شد تا ۱۰ نفر از برجسته‌ترین روان‌شناسان (معاصر و تمام تاریخ) را رده‌بندی کنند. مورخان روان‌شناسی در فهرست روان‌شناسان تمام طول تاریخ، «اسکینر» را در ردیف هشتم و در فهرست روان‌شناسان معاصر، او را در ردیف اول قرار دادند. مدیران بخش‌های روان‌شناسی، او را در هر دو فهرست، در ردیف اول جای دادند.

امروزه از نظریه‌ی «اسکینر» در درمان کودکان اتیستیک (در خودمانده)، لکنت زبان، فوبی‌ها (هراس‌ها)، اختلال‌های خوردن و رفتار پسیکونیک (روان‌پریشی) استفاده‌ی فراوان می‌شود. هم‌چنین فنون تغییر رفتار او نیز در مدارس، دنیای تجارت، مؤسسه‌های اصلاحی و بیمارستان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین خدمات «اسکینر» به روان‌شناسی، نظریه‌ی او در رابطه با اثرات تنبیه و جانشین‌های آن می‌باشد که امروزه بسیاری از درمان‌گران و خانواده‌ها از آن استفاده می‌کنند. تنبیه، برای حذف رفتار نادرست، خطرناک یا نامطلوب از طرف فرد تنبیه‌کننده طرح‌ریزی می‌شود و فرض بر این است که کسی که به‌خاطر انجام رفتاری تنبیه می‌شود، با احتمال کم‌تری آن رفتار را انجام خواهد داد اما متأسفانه موضوع به این سادگی‌ها نیست. پاداش و تنبیه، از لحاظ تغییری که در رفتار ایجاد می‌کنند، صرفاً در جهت ایجاد تغییر با هم متفاوت نیستند. کودکی که به سبب دعواکردن یا خواهر کوچک‌ترش به‌شدت تنبیه می‌شود، به‌طور لزوم تمایل کم‌تری نسبت به انجام این کار از خود نشان نخواهد داد و شخصی که به‌علت حمله به دیگران زندانی می‌شود، الزاماً نسبت به حمله به دیگران تمایل کم‌تری نخواهد داشت. پس از آن که وابستگی‌های تنبیه‌ی از میان رفت، رفتار تنبیه‌شده دوباره ظاهر می‌شود.

«اسکینر» معتقد است که تنبیه در درازمدت، بی‌تأثیر است و صرفاً موجب بازداری یا واپس‌زدن رفتار تنبیه‌شده می‌شود. او می‌گفت: «گرچه تنبیه اغلب خیلی مؤثر به‌نظر می‌رسد اما تأثیر آن فریبنده است و درواقع، تنها اثری ناپایدار برجای می‌گذارد». دلایل دیگر «اسکینر» علیه تنبیه به‌قرار زیر است:

■ تنبیه، آثار جانبی هیجانی نامطلوبی به‌بار می‌آورد. کسی که تنبیه می‌شود، می‌ترسد و این ترس به محرک‌های مختلفی که هنگام تنبیه‌شدن او حضور دارند، تعمیم می‌یابد.

■ تنبیه به شخص تنبیه‌شده نشان می‌دهد که چه کار نکنند، نه این که چه کاری را انجام دهد. تنبیه عملاً هیچ‌گونه اطلاعی در اختیار شخص تنبیه‌شده نمی‌گذارد یعنی فرد تنبیه‌شده به بینش نمی‌رسد که چرا نباید این کار را انجام دهد.

■ تنبیه، صدمه‌زدن و کتک‌زدن به دیگران را توجیه می‌کند. این مورد، البته در پرورش کودکان بیش‌تر صادق است؛ وقتی کودکان تنبیه می‌شوند، تنها چیزی که می‌آموزند، این است که در بعضی موقعیت‌ها صدمه‌زدن به

دیگران و هم‌چنین کتک‌کاری، جایز است.

■ اگر تهدید تنبیه وجود نداشته باشد، رفتار تنبیه‌شده دوباره ظاهر می‌شود. منظور این است که در غیاب عوامل تهدیدکننده، ممکن است کودکان فحش بدهند، شیشه بشکنند، با بزرگ‌ترها بی‌ادبانه رفتار کنند، به بچه‌های کوچک‌تر آزار برسانند و... این کودکان آموخته‌اند که در حضور عوامل تنبیه‌کننده، این رفتارها را واپس بزنند اما دلیلی نمی‌بینند که در غیاب عوامل تنبیه‌کننده، این رفتارها را انجام ندهند.

■ تنبیه، اغلب یک پاسخ نامطلوب را جانشین پاسخ نامطلوب دیگری می‌سازد. برای نمونه، کودکی که به سبب ریخت‌وپاش اشیاء تنبیه می‌شود، یک بچه‌ی گریه‌کن از آب درمی‌آید؛ درست همان‌گونه که شخصی که برای دزدی تنبیه می‌شود، ممکن است پرخاش‌گر شود و در فرصتی مناسب، به جرایم سنگین‌تری دست‌بزند.

به جز مواردی که در بالا گفته شد، تنبیه می‌تواند:

■ موجب احساس گناه در تنبیه‌شونده شود و آینده‌ی او را تحت‌تأثیر قرار دهد.

■ در انسان‌ها تعارضات شدیدی را ایجاد کند.

■ موجب ناهمخوانی پاسخ‌ها شود.

■ فرد را ترسو کند و در نتیجه او نمی‌تواند در مواقع سرنوشت‌ساز، تصمیم‌گیری کند.

■ موجب پرخاش‌گری شدید کودکان و مشکلات تغذیه‌ای شود.

■ **«اسکینر» تعدادی روش جانشین برای تنبیه را به‌قرار زیر معرفی کرده است:**

■ **دور ساختن محرک‌های دردسرساز:** برای نمونه، اگر کودک خود را برای شکستن ظروف تنبیه می‌کنید، دورساختن ظروف شکستنی از دسترس او سبب خواهد شد که دیگر ظرف‌ها را نشکند و شما او را تنبیه نکنید.

■ **دلزدگی افراطی:** در این‌جا می‌توان رفتار نامطلوب را با اجازه‌دادن به کودک که تا سرحد اشباع یا دلزدگی، به آن رفتار ادامه دهد، از بین برد؛ مانند این که به کودک اجازه داده شود تا هرچه می‌خواهد، شیرینی بخورد یا کبریت‌ها را آتش بزند. اگر رفتار نامطلوب، ناشی از مرحله‌ی رشد کودک است، می‌توان منتظر ماند تا کودک به سن بالاتری برسد؛ در این صورت مشکل خودبه‌خود برطرف خواهد شد.

■ **گذشت زمان:** روش دیگر این است که فرصت دهیم تا زمان، خود مشکل را حل کند اما ممکن است این زمان خیلی طولانی شود. در این‌جا باید حواس‌مان باشد که نگذاریم اشتباهات به عادات تبدیل شوند.

■ **بی‌توجهی و نادیده‌گرفتن:** «اسکینر» می‌گوید بهترین فرآیند جانشینی برای تنبیه، خاموشی است. این روش، زمان می‌برد اما از فراموشی طبیعی، خیلی سریع‌تر اتفاق می‌افتد. به‌نظر می‌رسد که این روش، خالی از عوارض نامطلوب است. برای نمونه پیشنهاد می‌کنیم که پدر یا مادر به رفتار نامطلوب کودک خود «بی‌توجهی» کنند. با بی‌توجهی و نادیده‌گرفتن والدین، کم‌تر احتمال دارد که کودک به رفتار نامطلوب خود ادامه دهد.

گردآوری و تنظیم: امیرمسعود رستمی

کارشناس روان‌شناسی و عضو باشگاه پژوهشگران